بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و چهل و هفتم\_ 25 دی 1400

[بررسی بُعد حدیثی شاگردان صادقین علیهما السلام]

برای این‌که مقداری از جهات علمی وجود مقدس باقر العلوم و نیز امام صادق صلوات الله و سلامه علیهما در بُعد حدیثی روشن‌تر شود، مناسب هست با همین نگاه به تعدادی از بزرگترین شاگردان این دو امام بزرگوار اشاراتی داشته باشم:

[أبان بن تغلب]

[کلامی ذهبی در شرح حال أبان]

نفر اول جناب ابان بن تغلب است، حافظ شمس الدین ذهبی یک کتاب دیگری غیر سیر اعلام النبلاء، به نام **میزان الاعتدال فی نقد الرجال** دارد. در ترجمۀ حال أبان بن تغلب، می‌گوید او کوفی و شیعی سرسختی است ولی صدوق است

**فلنا صدقه و علیه بدعته،**

بعد نقل قول می کند از گروهی که او را توثیق کرده‌اند، نسبت به تشیع او، به او ایراد وارد کرده‌اند، سپس ذهبی یک اشکالی مطرح می‌کند، می‌گوید اگر شما او را بدعت‌گذار می‌دانید، چگونه یک بدعت‌گذار را توثیق می‌کنید؟ چه گونه بتوان یک مبتدع را در حد وثاقت، عدالت، و اتقان دانست؟

**فلقائل أن يقول: كيف ساغ توثيق مبتدع وحد الثقة العدالة والإتقان؟ فكيف يكون عدلا من هو صاحب بدعة؟**

جواب می دهد که بدعت بر دو قسم است، بدعت صغری و بدعت کبری، بدعت صغری **کغلو التشیع**، یا تشیع بلا غلو و بدون انحراف به زیاده‌گویی، ولی بدعت صغری است، چرا که شیعه هستند.

**فهذا كثير في التابعين وتابعيهم** ، از این نوع شیعه بین تابعین و تابعین تابعین زیاد داریم،

**مع الدین و الورع و الصدق**، در حالی که آدم‌های متقی با ورع و صادق هستند،

**فلو ردَّ حدیث هولاء**، اگر بخواهیم حدیث این شیعیانی که دچار بدعت صغری هستند کنار بگذاریم، و أحادیث آن‌ها را عمل نکنیم، **لذهب جملةً من الآثار النبویة و هذه مفسدة بینة**

این اعترافی است از این عالم نقاد اهل سنت(ذهبی)، که اگر ما بخواهیم، هر کسی را که شیعه است به جرم تشیع کنار بگذاریم، هر کسی را که غلو تشیع در او هست، مردود بدانیم، احادیث این‌ها را کنار بگذاریم، بخشی از آثار نبویه باید کنار گذاشته شود، یعنی بخشی از آثار نبویه توسط همین تابعین و تابعین تابعین که تشیع دارند، و دچار بدعت صغری هستند، به ما رسیده است، چگونه این همه روایت را کنار بگذاریم؟

این می شود اعتراف این عالم اهل سنت در این که در تدوین و تبیین حدیث و سنت نبوی، شیعیانی و محبانی از امیر المؤمنین که من التابعین و تابعین تابعین بودند، مدخیلت داشتند، که خواهیم گفت ابان بن تغلب یکی از آنهاست.

این بدعت صغری

اما بدعت کبری **کالرفض الکامل و الغلو فیه**، آنهایی که نسبت به ابابکر و عمر لعن ونفرین می‌کنند، اینها را ما کنار می گذاریم،

**فهذا النوع لا یحتج بهم و لا کرامة** و می گوید من تا الان از این گروه دوم که شیعیان بدعت گذار به بدعت کبری باشند رجل صادق و مأمونی را نیافتم که حدیث‌شان را بپذیریم، **بل الکذب شعارهم وتقیة و النفاق دثارهم**، **و کیف یقبل نقل من هذا حاله، حاشا و کلا.**

بعد وارد کلمۀ شیعی غالی می شود، می گوید شیعی غالی در گذشته، به کسی می گفت که لعن و سب می کند، عثمان و زبیر و طلحه و معاویه و گروهی را که با ائمه علیهم السلام جنگیدند، این را می گویند شیعی غالی در گذشته، در عرف گذشته سلف ما این گونه بوده است.

اما **و الغالی فی زماننا و عرفنا، هو الذی یکفر هولاء السادة**، علاوه برآن این که این افراد[[1]](#footnote-1) را تکفیر می کند، **و یتبرأ من الشیخین ایضا، فهذا ضال معثر و لم یکن أبان بن تغلب یعرض للشیخین اصلا**،

ما در حالات ابان بن تغلب نمی بینیم که متعرض شیخین شده باشد،

**بله بل قد یعتقد علیا افضل منهما**، این هست که امیر المؤمنین را از آن دو افضل میدانسته است.[[2]](#footnote-2)

این یک نکتۀ مهم از این عالم سنی که جایگاه حدیثی مثل ابان بن تغلب را بیان می کند و می گوید این از آن‌هایی است که اگر احادیثش را رد کنیم جملة من الآثار النبویة را باید کنار بگذاریم.

[أبان در رجال کشی]

مرحوم کشی در رجال، از أّبان بن تغلب نقل می کند به سند معتبر، که:

**قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَجِي‌ءُ النَّاسُ فَيَسْأَلُونِّي، فَإِنْ لَمْ أُجِبْهُمْ لَمْ يَقْبَلُوا مِنِّي ،**

اگر عذر بخواهم از پاسخ دادن، از من قبول نمی‌کنند،

**وَ أَكْرَهُ أَنْ أُجِيبَهُمْ بِقَوْلِكُمْ وَ مَا جَاءَ عَنْكُمْ!**

شرائط هم مناسب نیست که پاسخ شما را به این پرسش بدهم، نمی توانم بگویم امام صادق این گونه می گوید، چه کنم؟ از این کلام أبان روشن می شود کسانی که سؤال میکردند از عامه بودند.

**فَقَالَ (علیه السلام) لِيَ: انْظُرْ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَخْبِرْهُمْ بِذَلِكَ[[3]](#footnote-3)**.

معلوم می‌شود جناب ابان بن تغلب آشنا به روایات عامه هم بوده، می گوید جواب را طبق مسلک خودشان بده، همین باعث شده که ابان یک جایگاهی پیدا کند که پس از سالها باز مثل ذهبی نتواند او را کنار بگذارد.

روایت بعدی از ابن ابن عمیر از أبان بن تغلب:

**قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) جَالِسْ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَإِنِّي أُحِبُ‌ أَنْ يَرَوْا فِي شِيعَتِنَا مِثْلَكَ،[[4]](#footnote-4)**

برو با اهل مدینه بنشین و بحث علمی کن، من دوست دارم که آنها ببیننند شیعیان من مثل تو در چه موقعیتی هستی.

روایت بعدی:

مسلم بن أبی حیة می‌گوید من مدتی در خدمت امام صادق سلام الله علیه بودم،

**فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أُفَارِقَهُ وَدَّعْتُهُ وَ قُلْتُ لَهُ أُحِبُّ أَنْ تُزَوِّدَنِي**، یک توشه ایی به من بده، **قَالَ ائْتِ أَبَانَ بْنَ تَغْلِب**، برو پیش ابان بن تغلب **فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثاً كَثِيراً، فَمَا رَوَى لَكَ عَنِّي فَارْوِ عَنِّي[[5]](#footnote-5)**

این در رجال کشی.

[کلام نجاشی در شرح حال أبان]

اما در رجال نجاشی پس از آن‌که ایشان ذکر می کند که ابان بن تغلب **عظیم المنزلة فی أصحابنا** و سه امام بزرگوار یعنی سید الساجدین باقر العلوم و صادق آل محمد علیهم السلام را درک کرده است، و روایت کرده، و می گوید **و کانت له عندهم، منزلة و قدم** ، یعنی جایگاه ویژه‌ایی داشت، از جمله این حدیث را می آورد: «**إجلس في مسجد المدينة وأفت الناس ، فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك**»

ادامه می‌دهد تا اواخر صفحۀ 11 می گوید **و کان أبان اذا قدم المدینة تقوضت الیه الحلق، و اخلیت له ساریة النبی صلی الله علیه و آله و سلم**

جایگاهش را در مدینه ببینید با آن‌که محدثین فروانی در مدینه آن زمان بوده‌اند ولی هنگامی که او به مدینه می آمد جلسات دیگر بهم می خورد و مردم می آمدند دور ابان می نشستند و او کنار ستون خاص پیامبر مین‌شست و حلقه های درس دیگر هم تعطیل می شد و مردم می آمدند از ابان روایات و فقه بیاموزند

از امام صادق نقل می کند که **إن أبان بن تغلب روى عني ثلاثين ألف حديث ، فاروها عنه**

این جایگاه روایی بسیار بسیار گرانقدر جناب ابان بن تغلب که از شاگردان ممتاز امام صادق سلام الله علیه در امر حدیثی است همان رجال نجاشی در ترجمۀ حال أبان آمده است:

ابان بن تغلب می گوید **مررت بقوم يعيبون على روايتي عن جعفر عليه‌السلام** می گفتند تو چرا از امام جعفر نقل می کنی؟

**فقلت : كيف تلوموني في روايتي عن رجل ما سألته عن شيء إلا قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله**

چطور من را ملامت می کنید که از چنین حدیثی حدیث نقل می کنم**[[6]](#footnote-6)**

[محمد بن مسلم]

[محمد بن مسلم در رجال کشی]

در مورد جناب محمد بن مسلم، در رجال کشی، از محمد بن مسلم نقل می کند، **مَا شَجَرَ فِي رَأْيِي شَيْ‌ءٌ قَطُّ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) حَتَّى سَأَلْتُهُ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ**، 30 هزار حدیث از امام باقر دارم

**وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفَ حَدِيثٍ**، 16000 حدیث، از امام صادق نقل کردم، محموعا 46000 حدیث[[7]](#footnote-7)

در روایت بعدی کشی با سند خود از عبد الله بن ابی یعفور نقل می کند قال قلت لابی عبد الله علیه السلام، به امام صادق عرض کردم، من هر ساعتی نمی توان با شما ملاقات کنم **وَ لَا يُمْكِنُ الْقُدُومُ، وَ يَجِي‌ءُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَيَسْأَلُنِي وَ لَيْسَ عِنْدِي كُلَّمَا يَسْأَلُنِي عَنْهُ**، من در آن چیزهایی که از شما شنیدم چیزی ندارم تا پاسخ او را بگویم.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَ كَانَ عِنْدَهُ وَجِيهاً.[[8]](#footnote-8)

ان شاء الله باز این بحث را فردا ادامه می دهیم و این تعلیقه را بر فرمایش آقای سیستانی تمام می کنیم و وارد بحث بعدی می‌شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. عثمان، زبیر، طلحه و معاویه(ل). [↑](#footnote-ref-1)
2. میزان الاعتدال[ط- دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت]، ج 1، ص 5 و 6. [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال کشی، ج 1، ص 330، رقم 602. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان، ص 330 و 331، رقم 603. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان، ص 331، رقم 604. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال النجاشی[ط-النشر الاسلامی]، ص 10 تا 13، رقم 7. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال کشی، ج 1، ص 163، رقم 276. [↑](#footnote-ref-7)
8. همان، ص 161 و 162، رقم 273. [↑](#footnote-ref-8)